

رویکرد اسلامی در کنش‌های رمان «أحلام الشباب» اثر خوله حمدی

یعقوب مقدیمی

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. رایانامه: safaysafa4@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	بی‌گمان، دین پرآمتدادترین موضوع حیات بشری بوده و آموزه‌های دینی از جمله بایدها و نبایدهای دینی در حوزه‌ی حجاب و حیای زنان مسلمان می‌تواند به طور مستقل، موضوع آثار داستانی در کشورهای اسلامی قرار بگیرد. طرح چنین موضوعاتی، به رمان، رویکرد دینی/اسلامی می‌دهد و رمانی را که نویسنده‌اش به طور حساب شده و آگاهانه، از چنین رویکردی، بیراهه نمی‌رود و رخدادها و شخصیت‌ها را در خدمت طرح و تبیین آن قرار می‌دهد، می‌توان رمان دینی نامید که «أحلام الشباب» نوشته‌ی نویسنده‌ی تونس، خوله حمدی از آن جمله است. پژوهش پیش رو که با روش توصیفی-تحلیلی در بستر مطالعات کتابخانه‌ای به شیوه‌ی اسنادی انجام گرفته در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی است که نویسنده‌ی رمان أحلام الشباب، در رویکرد اسلامی خود، کدام موضوعات و مضامین اسلامی را مطرح ساخته است؟ بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، نویسنده در سراسر رمان، رویکرد اسلامی داشته و به موضوعاتی در ارتباط با زن مسلمان، مثل حجاب و مراعات حدود محرم و نامحرم، اشاره‌ی مستقیم داشته و کنش‌ها و رخدادها را مطابق آموزه‌های اسلامی پیش برده است؛ البته به موضوعات دیگری که مشترک بین زنان و مردان هستند، مانند کمک به برادران و خواهران ایمانی، حیورزی و توکل به خدا، هم پرداخته است. این رمان را می‌توان نمونه‌ی آتم رمان دینی/اسلامی دانست.
کلیدواژه‌ها: رمان عربی، رویکرد اسلامی، کنش، أحلام الشباب، خوله حمدی.	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۵	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۱/۱۸	
استناد: مقدیمی، یعقوب (۱۴۰۴). رویکرد اسلامی در کنش‌های رمان «أحلام الشباب» اثر خوله حمدی. مطالعات نقدی تطبیقی در ادب عربی، ۱ (۱)، ۵۷-۶۷.	

۱. مقدمه

ادبیات به اعتباراتی از جمله زبان، یک پدیده‌ی اجتماعی است و آثار داستانی هم به این اعتبار، پدیده‌ی اجتماعی به شمار می‌روند؛ هم از این رو که ماده‌ی اصلی تشکیل دهنده‌ی آنها زبان است و هم از آن رو که در اجتماع، شکل می‌گیرند. دین از پرامتدادترین موضوعات اجتماعی است که اهمیت و نقش آن به هیچ روی، کمتر از سیاست، فرهنگ و امثال آن‌ها نیست. بیهوده نیست که امروز موضوع/بن‌مایه‌ی آثار داستانی قرار گرفته است. رمان که به عنوان مهم‌ترین نوع ادبی در ادبیات معاصر جهان، گوی سبقت را از انواع ادبی دیگر گرفته، روایت بلندی است که شخصیت‌ها و حضور آن‌ها را در ساختار منظمی از رخدادها و صحنه‌ها به تصویر می‌کشد و عناصری زاویه‌ی دید، شخصیت‌پردازی، عمل داستانی یا کنش، صحنه‌پردازی، فضا سازی (مکان و زمان)، پیرنگ، کشمکش، بحران یا گره و گره‌گشائی را در بر می‌گیرد (نیک‌روش، ۱۳۹۲: ۱۹). رمان‌ها را بر حسب تکیه‌ای که بر مطالب کرده‌اند و از نظر فرقی که در موضوع و مقاصد هنری دارند، به رمان‌های تربیتی، اجتماعی، سیاسی، جنگی، پلیسی، تاریخی، روانی و دینی تقسیم کرده‌اند. هسته‌ی داستانی (Plot) رمان هم انواع مختلفی دارد: تراژدی، کمدی، طنز، عاشقانه و غیره. رمان را به لحاظ ساختمان و مایه‌های سبکی به چهار نوع، تقسیم کرده‌اند که عبارتند از:

۱. رمان حوادث: رمانی که در آن، تکیه‌ی اصلی بر حوادثی است که در طی رمان اتفاق می‌افتد و رمان در واقع چیزی جز مجموعه‌ای از حوادث و ماجراهای پی در پی و مختلف نیست.

۲. رمان شخصیت: رمان‌های جدید برخلاف رمان‌های قدیم که معمولاً رمان حوادث بوده‌اند، رمان‌های شخصیت هستند. اگر در رمان حوادث، تکیه بر اعمالی است که قهرمان داستان انجام می‌دهد، در رمان شخصیت، تکیه بر انگیزه‌ی انجام اعمال، توسط شخصیت یا شخصیت‌هاست.

۳. رمان نامه‌ای: رمانی که در آن، ساخت رمان بر مبنای نامه‌هایی است که بین دو قهرمان اثر، رد و بدل می‌شود. یا خواننده از طریق نامه‌هایی که در رمان آمده است، وارد فضای داستان می‌شود.

۴. رمان اندیشه: رمانی است که مبنای آن بر ایده‌ها و مشرب‌های از پیش معلوم قالبی است (شمیسا، ۱۴۰۲: ۱۷۳). در تقسیم‌بندی‌های که محققان بیان نموده‌اند، اشاره‌ای به رمان دینی نکرده‌اند؛ گویی که چنین رمانی یا وجود ندارد یا آن را به رسمیت نمی‌شناسند.

رمانی که دارای رویکرد دینی باشد؛ به این معنی که موضوع یا تکیه‌ی آن روی یک یا چند آموزه‌ی دینی باشد، رمان دینی نامیده می‌شود؛ چنان که رمانی که یک یا چند موضوع جنائی را در بر داشته باشد، رمان جنائی است و رمانی که موضوع آن، عشق و عاطفه‌ی انسانی باشد، رمان عشقی/عاطفی نام دارد. از آنجا که بسیاری از موضوعات مانند راستگویی و پرهیز از دروغ، مشترک بین دین و ارزش‌های انسانی و اخلاقیات است، از این رو، در چنین مواردی، تعیین دقیق مرزهای دینی و اخلاقی بسیار دشوار است؛ هرچند که ناممکن نیست. نویسنده‌ی این سطور، معتقد است رمان‌هایی را که در آن‌ها مسائل اخلاقی یعنی کرامت و ارزش‌های انسانی، مطرح شده یا تقابل ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها به نمایش درآمده، باید در ضمن رمان‌های اخلاقی جای داد.

رمان‌های دینی، دارای ویژگی‌هایی هستند. برخی از آن ویژگی‌ها، پای ثابت رمان‌های دینی هستند و برخی دیگر، نسبی هستند؛ به این معنی که گاهی حضور پررنگ و گاهی حضور کم رنگ دارند. از ویژگی‌های رمان دینی، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. از نظر سبک، زبان رمان دینی، زبان اشارت است. به این معنی که رمان‌نویس دینی، به دلیل حفظ حرمت انسان، از نفوذ در عمق و زوایای پنهانی زندگی شخصیت‌های رمان می‌پرهیزد و می‌خواهد که اسرار خصوصی‌تر یا اسراری را که موجب رسوائی شخصیت مثبت رمان می‌شود، نگاه دارد.
 ۲. رمان دینی، رمان عرصه‌ی عرضه‌ی مفاهیم اساسی و ماندگار انسانی است. اخلاق و اصول پایدار در آن نمی‌تواند فارغ از اندیشه‌ی مذهبی باشد. بنابراین، در رمان دینی ارزش‌های اخلاقی مطرح می‌شوند؛ ولی لازم به ذکر است که رمان دینی از رمان اخلاقی متمایز است.
 ۳. رمان دینی، دارای محدودیت‌هایی است. باید و نبایدهای اخلاقی، حفظ حرمت و رعایت احکام شرعی از جمله محدودیت‌هایی است، همچون محدودیت وزن و قافیه در شعر که می‌تواند رمان‌نویس مذهبی را به خلق زیبایی‌هایی در خور بشر وادارد یا عرصه‌ی جولان شخصیت‌های داستان را محدود می‌کند.
 ۴. رمان دینی بر آموزه‌های دینی استوار است یا بر آن‌ها تأکید می‌کند یا آن‌ها را آموزش می‌دهد. به این بیان که يك پای ثابت آن، آموزه‌های دینی است.
 ۵. رمان دینی به دنیای فراتر از دنیای خاکی سفر می‌کند. نویسنده‌ی رمان دینی افزون بر عالم طبیعت با عوالم مثال، عقل و ملکوت سر و کار دارد. این در حالی است که رمان غیر دینی محدود به عالم خاکی و حواس است (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۳۴-۳۳-سالاری، ۱۳۸۸: ۲-۱).
 ۶. جهان داستان بر یقین استوار نیست و لاجرم از دنیای عدم قطعیت سر در می‌آورد. هر یقینی در داستان به بازی عدم قطعیت متصل می‌شود. دنیای باورهای دینی تماماً بر یقین و قطعیت استوارند (نعیمی، ۱۳۸۵: ۱۵۵).
- این نوع رمان، دارای موافقان و مخالفانی است. شاید حسام‌الدین مطهری با نگرارش مقاله‌ی شش صفحه‌ای، مهم‌ترین منتقد و مخالف این نوع از رمان باشد. او در مقاله‌ای تحت عنوان «رُفتن غبار از آینه» دست کم چهار علت برای ردّ رمان دینی بیان کرده است. بر اساس گفته‌های او، ذات رمان سرگرمی است و هیچ روحانی مذهبی نمی‌تواند ذات آن را تغییر بدهد (مطهری، ۱۳۹۴: ۱) و مثلاً آن را حکمت و اندرز قرار بدهد؛ زیرا مخاطبان، رمان را برای کسب حکمت و معرفت نمی‌خرند؛ که اگر چنین نیتی داشتند به سراغ کتاب‌های حکمت می‌رفتند. دوم این که، رمان حاوی دروغ است و دروغ هم نمی‌تواند دینی باشد (همان: ۵). سوم آن که، رمان کلاس آموزش احکام و عقاید یا کتاب شرعیات نیست که در آن بخواهی اسلام را آموزش بدهی (همان: ۴) و چهارم این که، مبتنی بودن رمان بر تاریخ انبیای الهی و اخلاق و ارزش‌های انسانی، دلیل بر دینی بودن آن است؛ حال آن که، خیلی‌ها رمان‌های مبتنی بر تاریخ ادیان و انبیای الهی، اسناد تاریخی، ارزش‌های انسانی و اخلاقی، عرفان و تربیت دینی را رمان دینی نامیده‌اند که سخت در اشتباه هستند و تعبیر درستی نیست (همان: ۳). دیدگاه‌های مطهری قابل نقد و اشکال و حاوی سوگیری‌های غرض ورزانه است و وجود رمان‌های دینی موقّعی مثل رمان‌های خوله حمدی گواه این است که ذات رمان تنها تفریح و سرگرمی نیست. شایان ذکر است که رمان مورد مطالعه، رمانی است به صورت خاطره نگاشته که در عین حال، عناصر رمان از جمله کثرت رخداد و کنش‌ها، گره، گره‌گشایی، شخصیت‌پردازی و صحنه‌پردازی را دارد.

نویسنده، خاطرات دختری مسلمان به نام «مرام» را گزارش کرده است. این اثر ۳۲۰ صفحه‌ای با عبارت «إسمي مرام. في العشرين من عمري. طالبة في كلية الطبّ البشري...» (حمدی، ۲۰۱۳: ۱) آغاز شده و با عبارت «مبروك يا مرام» (همان: ۳۱۹)

خاتمه یافته است. زاویه‌ی دید آن، اول شخص مفرد (من راوی) است و شخصیت اصلی/اول آن، مرام است و البته شخصیت‌های فرعی دیگری مطرح شده‌اند که در جدول زیر نام آن‌ها نمایش داده شده است:

ردیف	شخصیت	اصلی/فرعی	ایستا/پویا	نوعی/تمثیلی	نقش
۱	مرام	اصلی	ایستا	تیپ	راوی بخش اعظم ماجراها
۲	نُهی	فرعی	ایستا	تیپ	دانشجوی نیازمند کمک
۳	حنان	فرعی	ایستا	قالبی	دوست نُهی
۴	راویه	فرعی	ایستا	تیپ	دوست صمیمی مرام
۵	مُنی	فرعی	ایستا	قالبی	استاد مورد اعتماد و محبوب دانشجویان پزشکی
۶	سهریر	فرعی	ایستا	قالبی	یکی از دانشجویان ترغیب‌کننده به کمک‌رسانی می‌کند و عاشق حسام
۷	حسام	اصلی	ایستا	تیپ	دانشجوی پزشکی و خواستگار مرام
۸	دالیه	فرعی	ایستا	قالبی	خواهر حسام و واسطه گفت و گو و ردّ و بدل کردن پیام بین مرام و حسام
۹	سعاد	فرعی	ایستا	قالبی	پزشک معالج در بیمارستان که خطای خود را به گردن مرام انداخت
۱۰	رنا	فرعی	ایستا	قالبی	دوست مرام در بیمارستان جدید
۱۱	ولید	فرعی	ایستا	-	پسر زنی که در بیمارستان بر اثر ضربه‌ی مغزی درگذشت.
۱۲	طارق	اصلی	پویا	قالبی	پسر عمه‌ی مرام و ساکن آمریکا
۱۳	سهام	فرعی	ایستا	-	عمه‌ی مرام و ساکن آمریکا
۱۴	ماهر	فرعی	ایستا	-	برادر هیجده ساله‌ی مرام
۱۵	زینب	فرعی	ایستا	-	مادر مرام
۱۶	محمود	فرعی	ایستا	-	پدر طارق در آمریکا
۱۷	سناء	فرعی	پویا	-	خواهر طارق که به نظر می‌رسد در فرهنگ مسیحی آمریکا غرق شده
۱۸	ساره	فرعی	ایستا	-	خواهر مسلمان و ملتزم طارق
۱۹	هیام	فرعی	ایستا	-	خاله‌ی طارق
۲۰	ایمن	فرعی	ایستا	-	پسر خاله‌ی طارق
۲۱	مراد	فرعی	ایستا	-	عموی بزرگ مرام
۲۲	جاد	فرعی	پویا	تیپ	دانشجوی مسیحی مسلمان شده
۲۳	ساره	فرعی	ایستا	-	مسیحی و دوست جاد

۲- پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی خوله حمدی و آثاری داستانی او، به تحقیقات زیر که اغلب در قالب مقاله و پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد است، دسترسی حاصل شد.

۱. محمود آبدانان مهدی‌زاده و همکارانش (۱۴۰۳) در مقاله‌ی «المرأة العاملة في روايات خولة حمدی. روايات أحلام الشباب، يوميات فتاة مسلمة، أن تبقى، یاسمین العوده أنموذجاً» به این نتیجه رسیده‌اند که زنان آثار داستانی خوله حمدی از دو مسأله یعنی از مشکلات زندگی شخصی و از مشکلات شغلی، رنج می‌برند و در این میان، مشکلات شغلی پررنگ‌تر است.
۲. فاطمه سوری و نعیم عموری (۱۴۰۳) در مقاله‌ی «ارزیابی ترجمه‌ی فارسی فی قلبی انثی عبریه بر پایه‌ی الگوی کارمن گارسس» به این نتیجه رسیده‌اند که ترجمه‌ی فارسی خواجه‌زاده از این رمان، بر پایه‌ی الگوی گارسس، مطلوب است.
۳. علی هلالی جزیره (۱۳۹۵) در پایان‌نامه‌ی «تحلیل عناصر و مضامین رمان فی قلبی انثی عبریه نوشته‌ی خوله حمدی» که در دانشگاه لرستان انجام داده، به این نتیجه رسیده است که رمان از حقانیت دین اسلام به نیکی دفاع کرده و به طرح مسأله‌ی انتفاضه‌ی فلسطین پرداخته و در این میان، حساب یهود را از صهیونیسم و صهیونیست‌ها جدا ساخته است.
۴. سارا تهمن کاکاونی (۱۳۹۷) در پایان‌نامه‌ی «ترجمه‌ی رمان غربه الیاسمین اثر خوله حمدی» که در مؤسسه‌ی آموزش عالی کوشیار انجام داده، به این نتیجه رسیده است که اولاً: ترجمه، یک کنش اجتماعی است که در آن، افکار و احساسات و فرهنگ یک جامعه به جامعه‌ی دیگر منتقل می‌شود. ثانیاً: ترجمه‌ی این رمان، از عناصر فنی برخوردار است.
۵. حسن حمیدی (۱۳۹۷) در پایان‌نامه‌ی «تصویر من و دیگری در رمان‌های غربه الیاسمین و أن تبقى اثر خوله حمدی» که در دانشگاه تربیت مدرس تهران انجام داده، به این نتیجه رسیده است که تصوّر زندگی خود از دیگری در سایه‌ی ارتباطات جهانی تقریباً میسر نیست. حمدی در این رمان‌ها توانسته هم‌زیستی عرب با جامعه‌ی فرانسه را به تصویر بکشد.
۶. فریده خرم‌آبادی (۱۳۹۹) در پایان‌نامه‌ی «سیمای زن در رمان فی قلبی انثی عبریه اثر خوله حمدی» که آن را در دانشگاه شهید چمران اهواز انجام داده، به این نتیجه رسیده که نویسنده، به خوبی توانسته است موضوعاتی چون هم‌زیستی زن مسلمان با یهودیان و مسیحیان و مراعات کردن آموزه‌های اسلامی چون حجاب و حدود محرم و نامحرم را به نمایش بگذارد و با قرار دادن نمادها و نشانه‌ها، زن مسلمان را از زنان یهود و نصارا، قابل تشخیص سازد.
۷. رقیه رستم‌پور ملکی و زهرا آقاجانی (۲۰۲۲) در مقاله‌ی «التحليل الروائي في رواية في قلبی انثی عبریه لخولة حمدی وفق نظرية رولان بارت» به این نتیجه رسیده‌اند که همه‌ی رمزگان رولان بارت در رمان مذکور، حضور دارند؛ اما رمزگان هرمنوتیک، کنشی و نمادین از بسامد بالایی برخوردارند که زن مسلمان را از غیر مسلمان جدا می‌سازند.
۸. زهرا پروانی (۱۴۰۰) در پایان‌نامه‌ی «بررسی تأثیر متقابل پیرنگ و صحنه‌پردازی در رمان فی قلبی انثی عبریه» که در دانشگاه سمنان انجام داده به این نتیجه رسیده است که هر یک از اجزای پیرنگ و صحنه‌پردازی تأثیر متقابلی دارند؛ زیرا گاهی وجود یکی از روش‌های صحنه‌پردازی موجب آشکار شدن پیرنگ می‌شود و در مواردی هم به دلیل نوع حادثه‌ی رخ داده نیاز بوده است که نویسنده با صحنه‌پردازی متناسب با آن حادثه، حادثه یا رخداد را به خواننده منتقل سازد.
۹. شذی الزاملی (۱۴۰۰) در پایان‌نامه‌ی «زمان نو مکان در رمان أئن المَقَرُّ نوشته‌ی خوله حمدی» که در دانشگاه شهید چمران اهواز انجام داده به این نتیجه رسیده است که دو عنصر زمان و مکان در رمان مذکور جایگاه ویژه‌ای دارند و با این که زمان و مکان‌های این رمان، استعاره‌ی و تخیلی نیستند و واقعی هستند؛ با این حال، در پیش‌برد رخدادها نقش ویژه دارند و چند لایه‌ای هستند.

۳- روش تحقیق

این تحقیق، به روش توصیفی - تحلیلی در بستر مطالعات کتابخانه‌ای به شیوه‌ی اسنادی انجام گرفته است و جامعه‌ی آماری آن رمان «أحلام الشباب» نوشته‌ی خوله حمدی است که در سال ۲۰۱۳ منتشر گردیده است.

۴- مروری بر رمان «احلام الشباب»

بر اساس آنچه که در رمان آمده، خانم مرام، بیست سال دارد و دو سال است که در دانشکده‌ی پزشکی تحصیل می‌کند. داستان از آنجا آغاز می‌شود که او در کتابخانه‌ی عمومی دانشکده‌ی پزشکی نشسته و کتاب «فرهنگ اصطلاحات پزشکی» را مطالعه می‌کند. ناگهان، صدایی به گوشش می‌رسد. دو دختر دانشجو به نام‌های نُهی و حنان که با او فاصله‌ی زیادی نداشتند، باهم سخن می‌گفتند. یکی از آن‌ها، با صدای بغض‌آلود سخن می‌گفت و نمی‌توانست جلوی گریه‌ی خود را بگیرد. مرام از گفت و گویی که بین نُهی و حنان انجام می‌گیرد، مشکل را متوجه می‌شود. مادرِ بیمارِ نُهی نیاز مبرم به عمل جراحی پر هزینه دارد و پدرش به جهت تأمین هزینه‌های تحصیلی نُهی و برادران کوچک‌تر از او، توان پرداخت هزینه‌ی سرسام‌آور جراحی را ندارد. مرام با خود می‌گوید: «اِنَّها فرصتک یا مرام. فرصتک لیستخدامک الله. فلا تصیعیها» (حمدی، ۲۰۱۳: ۵) او دوست صمیمی خود، «راویه» را در دانشکده می‌بیند و او را در جریان امر قرار می‌دهد. مرام و راویه با همفکری یکدیگر تصمیم می‌گیرند که برای جمع‌آوری اعانات، فرد مورد اعتمادی پیدا کنند. آن‌ها خانم دکتر «مُنی» را مناسب تشخیص می‌دهند و او را هم در جریان امر قرار می‌دهند. یکی از دانشجویان به نام «سهریر» دانشجویان را ترغیب به کمک رسانی می‌کند و از ایشان می‌خواهد که به دفتر دکتر منی بروند و کمک‌های کم و زیاد خود را به او تحویل بدهند. البته سهریر، نگاه اومانستی دارد و نه اسلامی (همان: ۱۰). سرانجام، عمل جراحی مادر نُهی با موفقیت انجام می‌شود و مرام و راویه به ملاقات او می‌روند. در یکی دیگر از روزهای خدا، باز هم مرام در کتابخانه‌ی دانشکده سرگرم مطالعه بود که ناگهان سر و صدایی، تمرکز او را به هم می‌زند. یکی از دانشجویان پسر با لهجه‌ی لبنانی، چند دانشجوی دختر و پسر مسلمان را دور خود جمع کرده بود و با صدای نسبتاً بلندی برای آن‌ها از مسیح و امتیازات مسیحیت می‌گفت. مرام از او می‌خواهد که جلسه‌ای ترتیب داده و در حضور دانشجویان تبادل افکار کنند. ناگهان دانشجویی به نام حسام از پشت سر مرام با صدای نسبتاً بلندی می‌گوید: من اولین کسی هستم که در جلسه حاضر خواهم شد. بعد از ظهر روز چهارشنبه برای برگزاری جلسه‌ی بحث و تبادل افکار تعیین می‌شود. در زمان مقرر، درهای سالن گشوده می‌شود. پسران در ردیف جلو و دختران در ردیف‌های پشت پسران قرار می‌گیرند. مرام، میکروفون را به دست می‌گیرد و درباره‌ی «یوسف ایستس»، تبشیری آمریکایی که در برابر قرآن و حجّت‌های قاطع آن تسلیم شده و اسلام را پذیرفته بود، سخن می‌گوید. بعد از جلسه، آن دانشجوی مسیحی، از مرام می‌خواهد که در صورت امکان، سخنرانی‌های روشنگرانه‌ی «یوسف ایستس» را در اختیار او بگذارد. مرام، برای کاورزی به یک بیمارستان آموزشی منتقل می‌شود و در آنجا با رفتار نامناسب بعضی از پرستاران و پزشکان با مراجعین مواجه می‌شود. در این بیمارستان از حمایت حسام برخوردار می‌شود. مرام به بیمارستان جدیدی منتقل می‌شود و در آنجا با رئیس شورچشم بیمارستان مواجه می‌شود و با یاری خدا، کار خود را در آنجا هم به پایان می‌رساند. تا این که در مراسم گشایش کنفرانس توسعه‌ی انسانی، دالیه خواهر حسام نزد راویه و مرام می‌آید و با آن‌ها صحبت می‌کند و از مرام خواستگاری می‌کند. در این میان، سر و کله‌ی طارق پیدا می‌شود. طارق فرزند سهام، عمه‌ی مرام است. او سه سال از مرام بزرگ‌تر است. طارق هم نیت ازدواج با مرام را دارد که در نهایت، مرام حسام را انتخاب می‌کند.

۵- رویکردهای اسلامی در رمان «احلام الشباب»

۵-۱- تعاون و اخوت

در آیه‌ی شریفه‌ی «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مانده/۲) و امر به تعاون و تقوا شده است. علامه طباطبائی، در تفسیر آیه‌ی شریفه می‌فرماید: برگشت معنای تعاون بر برّ و تقوا به این است که

جامعه‌ی مسلمین بر برّ و تقوا و یا به عبارتی بر ایمان و عمل صالح ناشی از ترس خدا، اجتماع کنند. این، همان صلاح و تقوای اجتماعی است. در مقابل آن، تعاون بر گناه - یعنی عمل زشت که موجب عقب افتادگی از زندگی نیک است - و بر عدوان که تعدی بر حقوق حقّی مردم و سلب امنیت از جان و مال و ناموس آنان است، قرار می‌گیرد (طباطبائی، ۱۳۸۲: ۲۶۶/۵). روایت مشهوری وجود دارد که به طرق مختلف از رسول اکرم (ص) نقل شده است. بر اساس این روایت «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۲۹/۲، ح ۲۰۳۳) کسی که صدای کمک خواهی مسلمانی را بشنود و به آن پاسخ نگوید، مسلمان نیست. مرام، بعد از آن که متوجّه می‌شود مادر نُهی نیاز به کمک دارد، در خانه، به مشکلی که برای یک خواهر مسلمان و خانواده‌اش پیش آمده، فکر می‌کند و با خود می‌گوید: «مِنْ وَاجِبِي كَمْسَلَمَةِ مَثَقَفَةٍ وَاعِيَةٌ أَنْ أَفْعَلَ شَيْئًا لِمُسَاعَدَةِ الْأَخْتِ» (همان: ۶). از این عبارت مرام، چند نکته را می‌توان استنباط کرد. یکی این که، همنشینی دو کلمه‌ی «مسلمه» و «واجب» می‌تواند نشان دهنده‌ی این باشد که این واجب، واجب اسلامی یا شرعی است. به این بیان که، کمک کردن به خواهر یا برادر مسلمان، واجب اسلامی است و برای اثبات دلالت‌های این وجوب آیه‌ی شریفه و روایت مذکور کفایت می‌کند.

مرام بعد از این که از کار انتشار آگهی جمع آوری اعانات در اینترنت و دانشکده و در جریان امر گذاشتن راویه و دکتر مُنی فارغ می‌شود، نفس راحتی می‌کشد و با خود می‌گوید: «ما أحلّى الأخوة في الإسلام و ما أحلّى الإحساس بالإيجابية» (حمدی، ۲۰۱۳: ۱۰) اخوت اسلامی و احساس مثبت بودن (به درد بخور بودن) چقدر شیرین است! بعد می‌گوید: «ما يؤمن أحدنا حتى يحبّ لأخيه ما يحبّه لنفسه» (همان) کسی که ایمان دارد آنچه را که برای خود دوست می‌دارد، برای برادر و خواهر ایمانی خودش هم دوست می‌دارد. عباراتی که مرام به کار برده، به نحوی برگرفته از آیات و روایات اسلامی است. عبارت «ما أحلّى الأخوة في الإسلام» تلمیح به آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات/۱۰) دارد. باید دانست که جمله «انّما المؤمنون» اخوت قانونی را در بین مسلمانان مؤمن تشریع می‌کند و نسبتی را برقرار می‌سازد که قبلاً برقرار نبوده و آن نسبت برادری است که آثاری شرعی و حقوقی و قانونی دارد (طباطبائی، ۱۳۸۲: ۴۷۱/۱۸). موضوع دیگر، خودپنداری مؤمنان است. به این معنی که مؤمن باید برادر و خواهر مؤمن خود را مثل خود پندارد و هر چه را که برای خودش مصلحت نمی‌داند یا بد می‌داند برای برادر و خواهر مؤمنش هم نسنجد و در مقابل، هر چه را که برای خود می‌پسندد برای برادر و خواهر مؤمنش هم روا بداند. این مضمون در کتب روایی فریقین وارد شده و روایات زیادی از رسول مکرم اسلام (ص) و حضرات معصومین (ع) نقل شده است. اساساً سنت پیامبر (ص) چنین بوده که آن حضرت (ص) هر چه را برای خودشان، زشت و نامناسب می‌دانسته‌اند آن را برای مسلمانان هم زشت دانسته‌اند. از رسول خدا (ص) نقل است که فرمودند: «أَعَدُّ النَّاسُ مَنْ رَضِيَ النَّاسُ مَا يَرْضَىٰ لِنَفْسِهِ وَ كَرِهَ لَهُمْ مَا كَرِهَ لِنَفْسِهِ» (پاینده، ۱۳۷۶: ۲۲۰، ح ۳۴۰) و در همین مضمون، علی بن ابی طالب (ع) فرموده است: «أَحِبِّ لِعِيْرِكَ مَا تَحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ أَكْرِهْ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَ لَا تَظْلَمْ كَمَا لَا تَحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تَحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ...» (شریف رضی، ۱۳۶۹: ۱۵۹، نامه شماره‌ی ۳۱).

۵-۲- رعایت حجاب

نخستین جایی که مسأله‌ی حجاب به طور جدّی مطرح می‌شود، آنجاست که مرام طبق معمول در کتابخانه‌ی دانشکده مشغول مطالعه بود که سر و صدای جزّ و بحث چند دانشجو، تمرکز او را به هم می‌زند. او از جای خود بر می‌خیزد و به محل بحث می‌رود. یک دانشجوی مسیحی برای چند دانشجوی مسلمان، سخن‌هایی می‌گفت. مرام می‌گوید: «استَفَرَّهْ مَنْظَرُ حِجَابِي الَّذِي يُعْطِي

صَدْرِي وَكَتْفِي» (همان: ۱۳) یعنی دانشجوی مسیحی با دیدن من که حجاب دختر مسلمان را داشتم و حجابم، سینه و شانه‌هایم را پوشیده بود، جا خورد و مرا به بحث دعوت کرد.

حجاب از ضروریات دین اسلام است و اهمیتش چنان است که آن را نماد قطعی زن مسلمان می‌دانند. به طوری که حتی اگر مادران روحانی مسیحی هم، آرم صلیب را به گردن نیاویزند در نگاه نخست، مسلمان قلمداد می‌شوند. درباره‌ی ضرورت حجاب زن مسلمان، آیات زیادی وجود دارد که کتاب‌ها و مقالات مربوط به حجاب زن مسلمان به آنها پرداخته‌اند و از آنها می‌توان به دو آیه‌ی شریفه‌ی «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُدْرِيْنَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُدْرِيْنَ زِينَتَهُنَّ...» (نور/۳۱) و «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب/۵۹) اشاره کرد. علامه طباطبائی در تفسیر آیه‌ی اخیر می‌نویسند: معنایش این است که به زنان دستور بده تا اطراف مقنعه‌ها را به سینه‌های خود انداخته، آن را بپوشانند (طباطبائی، ۱۳۸۲: ۱۵/۱۵۶) در این آیه‌ی اخیر، کلمه‌ی جلابیب جمع جلباب است و آن، جامه‌ای است سرتاسری که تمامی بدن را می‌پوشاند یا روسری مخصوصی است که صورت و سر را ساتر می‌شود؛ منظور از جمله‌ی «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» این است که آن را طوری بپوشند که زیر گلو و سینه‌های‌شان در انظار ناظرین پیدا نباشد (همان: ۵۱۰/۱۶). بر این اساس، بیهوده نیست که زن محجبه و حجاب، نماد اسلامیت می‌شود و آن دانشجوی مسیحی، مرام محجبه را به مباحثه دعوت می‌کند و هنگامی که می‌بیند مرام، تمایل و انگیزه‌ی زیادی برای شرکت در بحث نشان نمی‌دهد، می‌خواهد او را به این کار تحریک کند. از این رو، خطاب به مرام می‌گوید: عقب‌نشینی و طفره رفتن شما به این جهت است که به قوت استدلال‌های خودتان ایمان ندارید. مرام، کمی عصبانی می‌شود، ولی آیه‌ی شریفه‌ی «اذْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ» (نحل/۱۲۵) را به یاد می‌آورد و به اعصاب خودش مسلط می‌شود. وقتی که بحث میان آن دانشجوی مسیحی و مرام شدت می‌گیرد، دانشجویان دیگر چنین می‌پندارند که جنگ میان اسلام و مسیحیت درگرفته و مسیر خطرناکی را می‌پیماید و از جهت، کم‌کم جلسه را ترک می‌کنند تا يك طرف این جنگ نشوند. مرام، وقتی به خود می‌آید می‌بیند همه‌ی دانشجویان جلسه را ترک گفته‌اند و او با آن دانشجوی مسیحی تنها مانده است. از این رو، خیلی آرام و با متانت، به آن دانشجوی مسیحی می‌گوید: سزاوار نیست يك دختر مسلمان با بیگانه، خلوت کرده و بحث کند. جلسه‌ای ترتیب داده و با حضور دانشجویان، تبادل افکار می‌کنیم.

موضوع حجاب چنان برای مرام مهم تلقی می‌شده که او با دیدن تعداد قابل توجهی از دختران مسلمان بدون حجاب اسلامی، ناراحت شده و برای دعا و نیایش به درگاه خدای سبحان پناه می‌برد و برای آنها از خدای سبحان، توفیق حفظ حجاب آرزو می‌کند. طارق، پسر عموی مرام که تازه از آمریکا بازگشته، خطاب به مرام چیزهایی می‌گوید که با خنده‌ی مرام و ردّ او مواجه می‌شود. طارق می‌گوید: تو هنوز جوانی و بر و رویی داری. دختر جوان باید موی و روی خود را در معرض دید قرار بدهد تا شوهری پیدا کند. وقتی که پیر شد، آن وقت، محجبه شود (حمدی، ۲۰۱۳: ۷۴). سستی و نادرستی این سخنان آشکار است و نیازی به بحث در این باره نیست. هرچند که متأسفانه در کشورهای اسلامی و از جمله کشور خودمان، همین رویکرد غیر اسلامی هم طرفدارانی دارد و دختران جوان بی‌حجاب می‌گردند و این در حالی است که مادران پا به سن گذشته‌ی آنان، اغلب حجاب دارند. شایان ذکر است که بر اساس آموزه‌های اسلام، اتفاقاً دختران باید بیشتر ملتزم به حجاب باشند و حجاب، برای زنان یائسه و زنانی که پا به سن گذاشته‌اند و امید جماع آنان نمی‌رود، سخت گرفته نشده است. البته این بدان معنا نیست که بی‌حجابی ایشان رخصت داده شده است؛ بلکه به این معنی است که تا جایی که می‌توانند باید حجاب را مراعات نمایند و آیه‌ی شریفه «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا

يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَغْفِرْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ « (نور/۶۰) در این زمینه نازل شده است.

بار دیگر که مسأله‌ی حجاب مطرح می‌گردد، آنجاست که مادر مرام، حال افراد خانواده‌ی طارق را می‌پرسد و طارق می‌گوید: خواهرم سناء حجاب ندارد و شیفته و غرق در فرهنگ مسیحی - آمریکایی شده است و قصد دارد با مرد آمریکایی سوئدی الأصل مسیحی ازدواج کند؛ ولی خواهر دیگرم ساره، حجاب دارد و به اصول و احکام اسلامی معتقد است. درست مثل مرام (حمدی، ۲۰۱۳: ۷۵).

۵-۳- رعایت حدود مَحْرَم و نامحرم

یکی از موارد اتفاقی فقهای فریقین، عدم تماس بدنی با نامحرم است. زن و مرد نامحرم، اجازه‌ی تماس بدنی از قبیل دست دادن، بوسه و لمس یکدیگر را ندارند. حتی تماس‌هایی مثل خلوت کردن و گفت و گوهای خصوصی و بدون رعایت حریم حیا نیز گناه است و شیطان را از چنین ارتباطاتی بهره‌مند می‌سازد (بانکی‌پور فرد، ۱۳۹۲: ۱۸۲).

رئیس بیمارستان جدید که مرام را به دفتر خود احضار کرده بود، دست خود را به سوی مرام دراز می‌کند؛ ولی مرام می‌گوید: «أسفة سيدي ولكنني لأصافح» (حمدی: ۴۰) متأسفم آقا، من با بیگانه (نامحرم) دست نمی‌دهم. رئیس، بعد از این که از مصافحه نومید می‌شود، اقدام به گذاشتن دست خود را شانه‌های مرام می‌کند که در این موقع هم مرام خود را عقب می‌کشد و اجازه‌ی این کار را نمی‌دهد. مرام با خود می‌گوید: مگر نمی‌بیند که من حجاب دارم. یعنی به حدود شرع معتقدم. چگونه می‌خواهد با من دست بدهد؟!

یکی دیگر از جلوه‌های پرهیز از نامحرم آنجاست که طارق، پسر عمه‌ی مرام به منزل آنها آمده است. مرام با طارق دست نمی‌دهد و در حضور او، حجاب خود را مراعات می‌کند. البته طارق با دیدن ظاهر اسلامی مرام خودش حدس می‌زند که مرام با او روبوسی و مصافحه نخواهد کرد. لذا می‌گوید: «أتوقع أنك أصبحت لاتصافحين» (حمدی، ۲۰۱۳: ۷۳).

یکی از جلوه‌های دوری از نامحرم آنجاست که طارق، مرام را تا دانشکده همراهی می‌کند و مرام با خود کلنجار می‌رود که چگونه می‌تواند با يك مرد نامحرم در خیابان‌ها قدم بزند و شانه به شانه‌ی او حرکت کند. او از این موقعیت به خدا شکوه می‌کند و می‌گوید: «الهي كيف سأخرج معه وحدنا و هو ليس من محارمي» (همان: ۷۶). حتی زمانی که این مسأله موجب ناراحتی مرام می‌شود و او در آشپزخانه پیش مادرش گریه می‌کند و می‌گوید که رفتار خیلی صمیمی طارق باعث سوء تفاهم و ناراحتی حسام شده است. طارق می‌شنود و به آشپزخانه می‌آید و می‌خواهد که دست و بازوی مرام را بگیرد و او را آرام سازد. در این موقع، مرام خود را کناری می‌کشد و با ناراحتی و بغض می‌گوید: «ابتعد عني» (همان: ۸۴). مرام به این علت که به طول کشیدن ازدواج و عدم دیدار موجب سردی روابط گردد، با همفکری مادرش به این نتیجه می‌رسد که شماره‌ی منزل را به حسام بدهد و با هم تماس تلفنی و همچنین تماس اینترنتی داشته باشند. حتی مادرش می‌گوید که اتاق خالی در خانه وجود دارد و حسام می‌تواند برای صحبت کردن با مرام به منزل بیاید؛ زیرا که پدر و مادر و افراد خانواده حضور دارند و همه چیز، تحت نظارت است و از طرف دیگر، هم مرام و هم حسام به تدین و اخلاق اسلامی شناخته شده‌اند و بنا به گفته‌ی خود مرام «لا يمكن أن تتجاوز الحدود الشرعية في حديثنا» (همان: ۱۱۴) یعنی امکان ندارد که من و حسام در گفت و گوهایمان از حدود شرعی تجاوز کنیم. با این حال، مرام برای اطمینان قلبی به همراه دوستش راویه به مسجدی که امام جماعتش يك روحانی سرشناس است می‌رود و از او درباره‌ی روا بودن تماس‌های تلفنی و

رَدّ و بدل کردن پیامک‌های اینترنتی سؤال می‌کند. امام جماعت سفارش می‌کند که بهتر است هرگونه تماس در حضور والدین به ویژه پدر صورت گیرد و تماس‌ها و نامه‌ها بهتر است کمتر شود تا شیطان را در این ارتباطات بهره‌ای نباشد. مرام هم قصد می‌کند که این موضوع را به اطلاع حسام برساند، ولی حسام قبل از مرام اقدام به قطع تماس تلفنی و دیدار کرده و به ارسال چند پیامک بسنده می‌کند. این مسأله، حاکی از میزان دیانت حسام است. حسام هم در نامه‌اش تأکید می‌کند که آنها فعلاً نامحرم‌اند و گفت و گو کردن و دیدار می‌تواند بنا به تعبیر او «مَدخلٌ من مَدَخلِ الشَّیطان» (همان: ۱۱۹) باشد و حتی اگر مادر به دیدار در منزل راضی باشد به طور یقین پدر مرام موافق یا راضی نخواهد بود. این کار حسام، خوشحالی و تحسین مرام را بر می‌انگیزد و او خود را در برابر حسام خیلی کوچک‌تر می‌بیند و با عبارت «بارک الله لی فیک یا حسام و حفظک لی من کلّ سوء» (همان) دعا خیر می‌کند.

جاد، آن دانشجوی مسیحی بعد از آن که به لطف کمک‌های مرام و حسام، مسلمان می‌شود از راویه خواستگاری می‌کند و راویه، به جهت آن که جاد بعد از اتمام تحصیل به کشور خودش مراجعت خواهد کرد، تقاضای او را رَدّ می‌کند. در ضمن، پدر راویه هم با ازدواج راویه با جاد مخالف بود و قانع کردن او بنا به گفته‌ی راویه «إقناع والدي شبه مستحيل» (همان: ۱۵۷) شبیه امر محال بود. راویه هم از طولانی شدن روابط - البته روابط سالم - بین خودش و جاد ابراز نارضایتی کرده است.

۶- نتیجه گیری

از آنچه گفته شد، روشن گردید که نویسنده، به صورت حساب شده و آگاهانه، تصمیم به خلق یک رمان دینی/ اسلامی گرفته است. بن‌مایه‌ی اصلی این اثر، ازدواج و تشکیل خانواده و زیست مؤمنانه است که در ضمن آن، به مؤلفه‌های زیست مؤمنانه مثل رعایت حجاب، حدود محرم و نامحرم، تعات و اخوت اسلامی، حیورزی، توکل به خدای سبحان، احترام به والدین و تربیت دینی اشاره شده است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

- بانکی‌پور فرد، امیرحسین، (۱۳۹۲)، حبه چاپ هجدهم، تهران: انتشارات حدیث راه عشق.
- پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۷۶)، نهج الفصاحه، چاپ دوم، تهران: انتشارات جاودان.
- حمدی، خوله، (۲۰۱۳)، أحلام الشباب، الطبعة الأولى، القاهرة: منشورات کيان للنشر و التوزيع.
- رحمانی خیای، صمد، (۱۳۸۲)، سیری در دنیای داستان و داستان‌نویسان، چاپ اول، تبریز: نشر هماد.
- سالاری، محمد، (۱۳۸۸)، «باورهای معنوی در ادبیات فارسی»، سایت جامع دفاع مقدس.
- سلیمانی، مرضیه، (۱۳۸۹)، «ملاحظات در باب رمان دینی»، مجله‌ی اطلاعات و حکمت، شماره‌ی ۴۹.
- شریف رضی، محمد، (۱۳۶۹)، نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی، چاپ دوم، قم: نشر امام علی (ع).
- شمیسا، سیروس، (۱۴۰۲)، انواع ادبی، تهران: نشر فردوس.
- طباطبائی، (علامه) سید محمدحسین، (۱۳۸۲)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیّه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹)، اصول الکافی، الطبعة الأولى، بیروت: الأمیره للطباعة.
- مطهری، حسام الدین، (۱۳۹۴)، دُفن غبار از آینه، صص ۶-۱، صفحه‌ی شخصی به نشانی <http://www.hmotaahari.com/blog>
- نعیمی، زری، (۱۳۸۵)، «داستان مذهبی مدرن پدیده‌ای از نوعی دیگر»، چهل کتاب، سال ۱۱، شماره‌ی ۷-۵، صص ۲۱-۱۶.
- نیک روش، مؤگان، (۱۳۹۲)، جستاری در باب اقتباس سینمایی از ادبیات داستانی، چاپ اول، تهران: انتشارات سپندارمذ.